

کمالات سه گانه

تفقه در دین-میانه روی در خرج-صبر بر مصیبت



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات
فراوان بر محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش
امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند که همه کمالات
در سه چیز خلاصه می شود. یکی در تفقه در دین. یکی
در میانه روی در خرج کردن. یکی هم در صبر بر
مصیبت ها.

در این کتاب پیرامون این سه فضیلت برای خوانندگان
محترم مطالبی را عرضه می نمایم انشالله بتوانیم همه ما
عمل کننده به این سه توصیه بسیار مهم در زندگی
باشیم.

اسفند 97- شهر حسن آباد فشافویه-زادگاه شیخ کلینی

کمالات سه گانه

امام محمد باقر علیه السلام: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ اَلْتَّفَقُهُ فِي
الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ التَّقْدِيرُ الْمَعِيشَةَ.^۱

همه کمالات در سه چیز جمع شده است: تفقه در
دین. صبر بر مصیبت و میانه روی در معیشت

کمال اول: تفقه در دین

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ^۲

آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند برابرند؟

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ^۳

^۱ بحار الانوار، ج 78، ص 172

^۲ زمر 9

^۳ فاطر 28

فقط دانشمندان و علماء هستند که خدا ترسند.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا^۴

خداوند سبحان همه اسمها را به حضرت آدم علیه السلام یاد داد.

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ^۵

خداوند سبحان درجات مومنین و دانشمندان را بالا می برد.

«و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون^۶.»

^۴ بقره 31

^۵ مجادله 11

^۶ توبه 122

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد)
کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ
نمی‌کنند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی
یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم
دهند شاید از مخالفت فرمان خدا بترسند و خودداری
کنند.

بیش از 550 بار واژه علم در قرآن کریم آمده
است و ارزشی که اسلام برای علم دارد در تاریخ بشریت
بی سابقه است. و تعلیم علم و دانش به بشریت از
مهمترین اهداف ارسال رسل و انزال کتب الهی بوده
است.

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه
انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان .

اگر چه تشکیل حکومت دینی و الهی و ایجاد عدالت اجتماعی نیز از اهداف همه پیامبران الهی بوده است.

ملتهایی که بدنبال علم و دانش باشند، سربلند و رستگار و عزیز و جلودار و مرفه و ... هستند .

خصوصیات علم از نظر اسلام

- 1 - آموختن دانش بر هر مرد وزنی واجب است .
- 2 - آموختن از گهواره شروع شده و تا مردن ادامه دارد .
- 3 - بدنبال علم رفتن، محدود به سرزمین خاصی نیست و حتی اگر لازم شد تا سرزمینهای دوردست باید رفت .
- 4 - میتوان دانش را از غیر مسلمان فرا گرفت .
- 5 - برای کسب دانش اگر لازم شد بهای سنگینی داده شود، باید داد . که پیامبر فرمود: اگر می دانستید در

دانش چه فوایدی است بدنالش می رفتید اگر چه با
ریختن خون خود و یافرو رفتن در دریاها همراه بود .

یکساعت تعلیم افضل از عبادت هزار شب

«یکروز ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که
تشییع جنازه عابد بهتر است یا نشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای اباذر ! یکساعت نشستن در
مجلس علم در نزد خداوند سبحان بهتر از تشییع هزار
شهید است . وساعتی نشستن برای مذاکره علمی از
عبادت هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز
بخوانی، افضل است .»^۷

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:
علم هفت امتیاز بر ثروت دارد:

^۷ مناهج الشارعی

- 1 - علم میراث پیامبران و ثروت میراث فرعونهاست.
- 2 - با استفاده از علم، علم کم نمی شود ولی با استفاده از ثروت، مال کم می گردد .
- 3 - ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم از صاحبش
- 6 - همه مردم در امور دینشان به عالم نیازمندند ولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند .
- 7 - علم کمک کار انسان در گذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن از پل صراط می شود . «علم بیاموزید که آموختن علم، ثواب و زحمت برای علم، تسبیح و بحث علمی جهاد و آموختن علم به جاهل صدقه است»⁸.

به نظر بعضی از علماء، علم، علت اصلی خلقت جهان می باشد که خداوند سبحان فرموده است: زمین است را خلق کرد تا بدانید که خدا بر هر چیزی قادر است و علمش بر هر چیزی احاطه دارد.⁹

8-البته دانستن هر چیزی مفید نیست و باید انسان بدنبال علم به چیزهائی باشد که برایش مفید است.

علم به مسائلی که هیچ فایده ای برای بشر ندارد و گاهی برای انشان شك و تردید می آورد باعث اختلاف بین مسلمین می شود..مثلا علم به اینکه آیا امام زمان عج همسر دارد یا ندارد فایده ای برای شیعیان ندارد و از علومی نیست که ندانستنش زیان داشته باشد. یا علم به اینکه جن چند قسم است. یا علم به اینکه فرشتگان چه غذائی را می خورند. یا علم به اینکه آیا حضرت علی علیه السلام دخترش را به خلیفه دوم داد یا نداد و امثال این

⁹سوره طلاق، آیه 12.

علوم نفعی به حال مسلمین ندارد. پس آن علمی که واجب است بدنبال آن برویم، علم تقوی و یقین است. یعنی علم به اصول و فروع دین مبین اسلام. همین علمی که امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند **تفقه در دین** از کمالات است.

روایات

1 - اهمیت تفقه در دین

قال الكاظم عليه السلام: «تفقهوا فی دین الله فان الفقه مفتاح البصيرة و تمام العبادة و السبب الى المنازل الرفیعه...».

در دین آگاهی پیدا کنید زیرا فهم دین کلید شناخت و تمام بودن عبادت است.¹⁰

2 - تفقه در قرآن کریم

قال علی علیه السلام : «تعلموا القرآن فإنه أحسن

الحديث و تفقهوا فيه فإنه ربيع القلوب».

قرآن را یاد بگیرید زیرا بهترین سخن است و معارف

آن را عمیق درک کنید زیرا قرآن بهار دلهاست.^{۱۱}

3 - تفقه در دین

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «اف لكل

مسلم لا يجعل في كل جمعة يوماً يتفقه في امر دينه و

يسأل عن دينه».

وای بر هر مسلمانی که در هر جمعه‌ای روزی را برای

فهمیدن مسائل دینی خود قرار ندهد.^{۱۲}

4- امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

¹¹ نهج البلاغه / خطبه 110

¹² بحار / 1 / 176

الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ اتَّفَقَهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ التَّقْدِيرِ الْمَعِيشَةُ^{۱۳}

همه کمالات در سه چیز جمع شده است: تفقه در

دین. صبر بر مصیبت و میانه روی در معیشت

5- «إذا أراد الله بعبد خيرا فقهه في الدين» اگر خداوند
خیر بنده ای را بخواهد او را در دین فقیه می گرداند¹⁴

6- امام صادق علیه السلام فرمودند: «تفقهوا في الدين
فانه من لم يتفقه في الدين فهو اعرابي» إِنْ اللهُ تَعَالَى يَقُولُ
فِي كِتَابِهِ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيَنْذَرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا
إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» ایشان در این روایت به تفقه در
دین امر می فرمایند چرا که کسی که در دین به فقه و
فهم نرسد را اعرابی و جاهل و نادان می دانند¹⁵.

¹³ بحار الانوار، ج 78، ص 172

¹⁴ شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص)، متن، ص: 145

7- امام صادق علیه السلام فرمودند که در دین خدا فقیه شوید، چرا که آن کس که فقیه در دین خدا نشود و با دین آشنا نباشد، خداوند متعال روز قیامت به او نگاه نمی کند و عمل او را نمی پذیرد^{۱۶}

8- در روایت آمده است هنگامی که رسول اکرم (ص) علی (ع) را برای مأموریتی به یمن اعزام کرد درباره ی علی (ع) اینگونه دعا کرد.

«اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ» خدایا علی را در دین فقیه کن.

9- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ عبادتی بالاتر از تفقه در دین نیست.^{۱۷}

10- قرآن می فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^{۱۸} قرآن می فرماید: ما به هر کس حکمت

الکافی، ج ۱، ص 31

^{۱۶} کنز الفوائد، فصل فی ذکر العلم، ص 240

^{۱۷} (کتاب ترغیب ج ۱ ص ۹۳)

دادیم به آن خیر کثیر داده‌ایم و یا در آیه دیگر قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»^{۱۹} ما به حضرت لقمان حکمت دادیم.

از امام صادق (ع) پرسیدند: مراد و مقصود از حکمت در این ۲ آیه چیست؟ امام فرمود: «إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ» فرمود: مقصود از حکمت معرفت و تفقه در دین است.^{۲۰}

11- در حدیث دیگر آمده است:

هر کس تفقه در دین نکند خداوند هیچ عملی از اعمال او را پاک نمی‌کند.^{۲۱}

¹⁸ بقره ۲۶۹

¹⁹ سوره لقمان آیه ۱۳

²⁰ بحار ج ۱ ص ۲۱۵

²¹ بحار ج ۱۰ ص ۲۴۷، ج ۷۸ ص ۳۴۶

12- در حدیث دیگر آمده است هر کس تفقه در دین نکند خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت نمی کند.
۲۲

13- امام صادق علیه السلام فرمودند: لَوْ وَجَدْتُ شَابًّا مِنْ شُبَّانِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَضَرَبْتُهُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ.

اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من بیاورند که در دین تفقه نمی کند من یک ضربت شمشیر به او می زنم تا ادب شود و تفقه کند.
۲۳

14- خداوند روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده می پرسد: آیا تکلیف خود را می دانستی؟ اگر بگویند می دانستم، به او خطاب می شود چرا به آنچه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگویند نمی دانستم به او خطاب می شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟ ...
۲۴

²² بحار ج ۷ ص ۲۲۳

²³ بحار ج ۷۸ ص ۳۴۶

²⁴ امالی شیخ طوسی، ج 1، مجلس اول، ص 8 و 9، ح 10

آیه الله مکارم شیرازی در این باره گفته اند:

نظر اسلام این است که مسلمین ، اسلام را در همه شئون عمیقا و از روی کمال بصیرت درک کنند. البته تفقه در دین که مورد عنایت اسلام است شامل همه شؤون اسلامی است اعم از آنچه مربوط است به اصول اعتقادات اسلامی و جهان بینی اسلامی ، و یا اخلاقیات و تربیت اسلامی ، و یا اجتماعیات اسلامی و یا عبادات اسلامی و یا مقررات مدنی اسلامی و یا آداب خاص اسلامی در زندگی فردی و یا اجتماعی و غیره^{۲۵}

با اینهمه تاکیدات برای دین شناسی و شناخت مسائل
مختلف دین، می بینیم که خیلی از مسلمان ها مسائل دین
خود را بلد نیستند

چه مسائل اعتقادی و چه مسائل شرعی. و چه مسائل
اجتماعی و غیره.

خیلی از مسلمانان در عمرشون یکبار قران را کامل
نخوانده اند. اکثرا در روخوانی قرآن کریم مشکل
دارند. چه برسد به فهم آیات قرآن کریم. و از این گنج
الهی بی بهره مانده اند. مسلمانان بیشترشون زحمت
خوندن قرآن رو به خودشون نمیدن چه برسه به درست
خوندنش. گذاشتن کتاب قرآن روی طاقچه و تو جیب
و کیف و روی سر گذاشتنش! کاری برای ما انجام
نمیده بلکه قرآن رو باید فهمید!

قران کتاب اسمانی ماست اما فقط یا مسافران را از زیر
ان رد کرده ایم و یا سال تحویل انرا بوسیده و فالی زده
ایم و یا شب احیا بر سر گذاشته ایم

قران کتابیست که برای هدایت انسانها نازل شده ، اما
برای کدام کارمان به قران مراجعه کرده ایم ؟ (مگر
برای استخاره)!!

خیلی هادر توحید و در امامت و در معاد حتی در عدل
الهی ، مطالعه نکرده اند فقط بصورت تقلید از پدران
خود مسلمان هستند. و یا از طریق سخنرانی های تو
مساجد و تلویزیون مطالبی یاد گرفته اند.

در مسائل شرعی هم اکثرا اطلاعی ندارند. برای همین
گاهی افراد پیر ، مسائل وضو و غسل و نماز و امثال ان را
اشتباه انجام می دهند.

خمس که از واجبات است خیلی از مسلمان ها اطلاعی
از ان و احکامش ندارند!

از یکی از اعضای شورای اسلامی یکی از شهرها درباره
خمس پرسیدم!گفت خمس چیه؟

وهابی می گفت چه فرق بین فاطمه و بقیه دختران
پیامبر...

طلاب وهابی در عرض پنج دقیقه یکی رو وهابی می
کنند...

جوانی که می گفت سود به مردم دادن با سود بانک چه
فرق دارد...

یک نفر بیسواد توانست پنجاه نفر را دانشی کند...

عده ای از مسلمانها بهایی شدند...

هر شب یک صفحه از رساله را مطالعه کنید..

بعضی خانم ها اصلا مسایل خود را بلد نیستند...

آسیب های عظیمی همچون پایین آمدن آمار ازدواج
جوانان مسلمان و زیاد شدن طلاق و آمار بالای اعتیاد و
انحرافات اخلاقی و عقیدتی و آسیب های دیگر همه به
اطلاع نداشتن از دستورات نورانی اسلام بر می گردد.

جوان آهنگر و بهشت

در روایت است که روزی پیامبر فرمود الان جوانی
داخل مسجد می شود که اهل بهشت است. همه به در
مسجد نگاه کردند ناگهان جوانی که آهنگر مدینه بود
داخل شد. مردم از پیامبر پرسیدند این جوان به چه
جهت اهل بهشت است؟ فرمود چون در کار
آهنگری، فقط باندازه هزینه یک روز خود از مردم سود
می گیرد.

مدتی گذشت آن جوان از پیامبر درخواست کرد دعا
کند اجلش برسد! پیامبر فرمود سه روز دیگر از دنیا می
روی! آن جوان گفت در این سه روز چه کاری از همه
بهتر است تا انجام دهم؟ پیامبر فرمود دنبال علم و دانش
برو!

کمال دوم: میانه روی در خرج

یکی از ویژگیهای اسلام این است که دینی میانه رو و معتدل می باشد. چنانچه خداوند حکیم فرمود:

و کذلک جعلناکم امه وسطا (143 بقره)

ما شما (مسلمانان) را امتی میانه رو قرار دادیم.

حدیث نبوی:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) «الْوَسْطُ الْعَدْلُ» «
{ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّه وَسَطًا } [البقره، 143]» (حنبل، ج 17،
ص 372)

ابی سعید خدری از پیامبر خدا نقل کرده که
فرمود: وسط عدل است و این ایه را تلاوت فرمود:

{ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّه وَسَطًا } [البقره، 143]

علاوه بر ایه مذکور: امام صادق علیه السلام در تفسیر

آیه 195 سوره بقره (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) می

فرماید:

خداوند متعال می فرماید: به راستی خداوند، «

نیکوکاران را دوست می دارد و منظور میانه روان

» است.

و این حدیث هم مشهور است که: از پیامبر (ص) روایت

شده است، بهترین هر چیز و هر کار، حدّ میانه آن است:

«خیر الأمور أوساطها»

:امام سجّاد علیه السلام در دعا

مرا از زیاده روی باز دار و روزیم را از تلف شدن نگاه

دار و داراییم را با برکت دادن به آن افزون گردان و راه

مصرف آن را در کارهای خیر به من بنمایان. صحفیه
سجاده دعای 20

اسلام دین اعتدال و میانه روی است و با افراط و تفریط
مخالف است زیرا افراط و تفریط آثار زیانباری برای
فرد و جامعه در بر دارد اما میانه روی بدون ضرر بوده و
باعث پیشرفت و موفقیت می باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و اهل بیت گرامیش در
زندگی میانه رو بودند و از هرگونه افراط و تفریط به
دور بودند. و مرتب مردم را به میانه روی توصیه می
کردند که پیامبر خدا فرمودند ایهاالناس علیکم بالقصد
و سه بار تکرار فرمودند. ای مردم بر شما باد به میانه
روی.

دایره و محدوده میانه روی بسیار گسترده می باشد. و می توان گفت دایره میانه روی همه ابعاد زندگی را فرا می گیرد.

ما در این بخش در مورد میانه روی در مسائل اقتصادی مطالبی را عرضه می نماییم.

اعتدال در خرج کردن

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ
بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿٦٧﴾

«مؤمنین آنانی هستند که وقتی خرج می کنند، اسراف نکرده و بخل هم نورزیده بلکه حد وسط را رعایت می کنند.» فرقان 67

«بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.» اعراف 31

«امام صادق (ع): خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و سوار مرکب شدن اگر با میانه روی باشد، حلال و الاً حرام است چون خدادار سوره انعام آیه 141 فرموده است: اسراف نکنید که خدا مسرفین را دوست ندارد.»

1- قال علی (ع) «کلّ ما زاد علی الاقتصاد اسراف».^{۲۶}

علی (ع) می فرماید: آنچه بیش از حد کفاف باشد اسراف است.

2- قال علی (ع) «ما فوق الکفاف اسراف».^{۲۷}

3- حضرت علی علیه السلام فرمود:

23- غرر ج 2 ص 547.

24- مستدرک ج 2 ص 645.

ای زیاد، از اسراف بپرهیز، و میانه روی را برگزین، از

امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف

خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندی در

آخرت پیش فرست.^{۲۸}

4- و فرمود: آن که میانه روی کند تهیدست نخواهد

شد.^{۲۹}

5- با میانه روی فقیر نشوید

²⁸ نهج البلاغه / ترجمه دشتی / نامه

(21)

²⁹ همان/ حکمت (140)

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود:

هیچ کس در روش اقتصاد دستخوش فقر نمی

شود. و امام صادق علیه السلام فرمود: من برای

کسی که اقتصاد پیشه سازد ضمانت میکنم که

فقر نشود. و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و

کسانی که چون انفاق کنند سخت بگیرند، و

اسراف نکنند، و انفاقشان در این میان قوام

»باشد.^{۳۰}

و قوام حدّ وسط است.^{۳۱}

6- امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: هر کس میانه

روی در معیشت کند، من ضامنم که تهیدست و نیازمند

نشود^{۳۲}

یکی از مشکلات کشور ما این است که اکثر مردم در
مصرف آب و برق و دارو و شکر و ... زیاده روی می
کنند و کشور ما جزو رتبه های بالای زیاده روی در
مصرف در دنیا است!

³¹ (من لا یحضره الفقیه / ترجمه

غفاری، علی اکبر و محمد جواد و

بلاغی، صدر/ ج 2 / 370

³² گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره

الفقیه) ج 2 / 59

«بررسی‌ها و پژوهش‌های کارشناسان نشان می‌دهد میانگین مصرف آب در ایران در ازای هر یک نفر جمعیت 2 متر مکعب (2 هزار لیتر) است این رقم بیش از حد معمول و مورد نیاز در مقایسه با جوامع پیشرفته صنعتی که به طور متوسط روزانه 750 لیتر آب مصرف می‌کنند نگران کننده است این نگرانی زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم برای انتقال، پالایش و توزیع هر متر 200 ریال هزینه به دولت -مکعب آب معادل 300 تحمیل می‌شود

چه بسیار غذاهای که با زحماتی پخته و آماده می‌شود ولی مقداری از آن به سطلهای زباله منتقل می‌گردد. در کشور ما میلیاردها تومان صرف نانی می‌شود که شصت درصد آن مصرف نمی‌شود.

مصرف بسیاری از مواد بسیار مهم کشور ما حداقل
دوبرابر استاندارد جهانی است!

میلیاردها تومان صرف تهیه سیگار و دود کردن آن
میشود.

میلیاردها تومان صرف جشنهای آنچنانی عروسی‌ها
و جشنواره‌های بی‌خاصیت که هیچ بار فرهنگی مثبت
ندارد، می‌گردد.

میلیاردها تومان صرف مواد مخدر می‌گردد.

ضرر افراط در مصرف یکی دوتا نیست بلکه زیان‌های
ناشی از مصرف زیاد مواد غذایی و انرژی به مسئله
سلامت جامعه هم آسیب وارد می‌کند. افزایش
سرطان‌ها و بیماری‌های قلبی و غیره به عدم استاندارد
بودن مصرف کشور ما برمی‌گردد.

عدم اعتدال در مهمانی‌ها!

«دو دختر مسلمان فرانسوی که به ایران آمده بودند
و در بعضی از مراسمات جشنها شرکت کرده بودند، اظهار
داشتند: شما که انقلاب کرده اید، همه چیزتان خوب است
غیر از مراسم عروسیتان! که خیلی اسراف می کنید
در حالیکه می توانید هزینه این جشنها را صرف
خرید وسایل زندگی عروس و داماد نمائید.»

آری در بسیاری از مهمانی های ما ایرانی ها اسراف
صورت می گیرد و مواد غذایی فراوانی دور ریخته می
شود. و برکت مهمانی را تبدیل به نامبارکی می
کند. چرا باید برای یک مهمانی، انواع غذاها طبخ گردد
و هزینه فراوانی صرف گردد؟

اسراف باعث عذاب اخروی است

«هر مسلمانی مخصوصاً پدر و مادر و وظیفه دارند که در همه
مصارف زندگی حد و وسط را رعایت کنند که اسراف

باعث از دست رفت نعمت‌های حلال دنیوی و باعث عذاب
اخروی می‌شود.»

«امام صادق (ع): هر ساختمانی که بیش از مقدار نیاز
باشد، در آخرت وبال گردن صاحبش می‌شود»

چشم و هم چشمی عامل اسراف!

«یکی از علل اسراف و تبذیر (ریخت و پاش) چشم
و هم‌چشمی‌های ناسالم است. مثلاً فلان شخص در عروسی
فرزندش چقدر خرج کرد من باید دو برابر او یا مثل او
خرج کنم..»

همچنین تجمل‌گرایی نیز از علل اسراف و تبذیر می
باشد. تقلید از فرهنگ غرب و توجه بیش از حد به
زخارف و زبرج دنیا که مانع توجه به خدا است، باعث
می‌شود پول‌های کلانی در مصارف غیر لازم و غیر
واجب صرف گردد.

علی ع: یابنی! واقتصد فی معیشتک.

پسرم! در زندگی و معاش میانه رو باش

اسراف در مقابل اعتدال و میانه روی است و

اسراف در اسلام حرام است

اسراف در روایات

1- عن ابی عبداللّٰه (ع): «ادنی الاسراف هراقه فضل

الاناء و ابتذال ثوب الصون والقاء النوی».^{۳۳}

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کمترین اسراف ریختن اضافی آب، پوشیدن لباس آبرو در منزل و انداختن هسته خرما است.

2- قال الصادق (ع): «ان لله ملكاً يكتب سرف الوضوء
كما يكتب عدوانه».^{۳۴}

امام صادق (ع) می‌فرماید: همانا خدا فرشته‌ای دارد که اسراف در وضو را می‌نویسد چنانکه اسم دشمنانش را می‌نویسد.

3- عن عبدالله بن عمر مرّ رسول الله (ص) بسعد و هو يتوضأ فقال لا يسرف يا سعد قال افى الوضوء سرف قال نعم و ان كنت على نهر جار»^{۳۵}

19- وسایل ج 1 ص 340.

20- تفسیر صافی ج 3 ص 187.

رسول اکرم (ص) در مسیر با سعد برخورد کردند که داشت وضو می گرفت حضرت به او فرمودند: ای سعد اسراف نکن. سعد گفت: یا رسول الله آیا در وضوء هم اسراف است. حضرت فرمودند: آری اگر چه در کنار نهر جاری باشی.

4- قال علی (ع) «ان السرف امر یبغضه الله.... حتی صب فضل شرابک».^{۳۶}

علی (ع) در ضمن حدیثی می فرماید: «اسراف چیزی است که خدا مبغوض می دارد حتی دور ریختن اضافه آب».

«رسول خدا(ص): از علامت‌های اسراف آنستکه آنچه
درشان او نیست می خورد و آنچه در شان او نیست
می پوشد و آنچه در شان او نیست می خرد»

«

در آیه 29 اسراء خداوند حکیم تأکید می کند نه بخل

نه اسراف؛ می فرماید: «دست خود را بر گردن خویش

«(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ) بسته قرار مده

این تعبیر، کنایه لطیفی است از این که دست دهنده

داشته باش و همچون بخیلان که گویی دستهایشان به

گردنشان با غل و زنجیر بسته است و قادر به کمک و

!انفاق نیستند، مباش

از سویی دیگر، دست خود را فوق العاده گشاده مدار

و بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب شود از کار

بمانی، و مورد ملامت این و آن قرار گیری و از مردم

وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا (جدا شوی

! (مَحْسُورًا)

همان گونه که «بسته بودن دست به گردن» کنایه از

بخل است، گشودن دستها به طور کامل آن چنان که از

استفاده می شود، کنایه «ولا تبسطها کلّ البسط» جمله

از بذل و بخشش بی حساب است

به معنی نشستن «قعود» که از مادّه «تقعد» و جمله

است کنایه از توقّف و از کار افتادن می باشد

اشاره به این است که گاه بذل و «ملوم» تعبیر به

بخشش زیاد نه تنها انسان را از فعّالیت و ضروریّات

زندگی باز می دارد، بلکه زبان ملامت

.سرزنش کنندگان را به روی او می گشاید

(بر وزن قصر) در اصل «حسر» از مادّه «محسور»

به «حاسر» معنی برهنه ساختن است؛ به همین جهت

جنگجویی می گویند که زره در تن و کلاه خود بر سر

.نداشته باشد

به حیواناتی که بر اثر کثرت راه رفتن خسته و وامانده

اطلاق شده «حاسر» و «حسیر» می شوند، کلمه

است، گویی تمام گوشت تن آنها یا تمام قدرت و

نیرویشان کنار می رود و برهنه می شوند

و بعداً، این مفهوم توسعه یافته، به هر شخص خسته و

وامانده که از رسیدن به مقصد عاجز

گفته می شده است «حاسر» یا «محسور» است

به هر حال، هرگاه انفاق و بخشش از حد بگذرد و

تمام توان و نیروی انسان جذب آن گردد، طبیعی است

که انسان از ادامه کار و فعّالیت و سامان دادن به زندگی

خود وامی ماند و طبعاً ارتباط و پیوند او با مردم نیز قطع

خواهد شد.

در بعضی از روایات که در شأن نزول این آیه نقل

شده، این مطلب به وضوح دیده می شود

:در روایتی می خوانیم

پیامبر (ص)

در خانه بود، سؤال کننده ای بر در خانه آمد، چون

چیزی برای بخشش آماده نبود، و او تقاضای پیراهن

کرد، پیامبر(ص)

پیراهن خود را به او داد، و همین امر سبب شد که آن

روز

پیامبر خدا بتواند برای نماز به مسجد برود

این پیش آمد زبان کفار را باز کرد و گفتند : محمد

خواب مانده یا مشغول سرگرمی است و نمازش را به

دست فراموشی سپرده است

و به این ترتیب، این کار هم ملامت و شماتت دشمن،

و هم انقطاع از دوست را در پی داشت، و مصداق «ملوم

صلی) و محسور» شد؛ آیه فوق نازل گردید و به پیامبر

الله هشدار داد که نه انقدر ببخش که نتوانی به مسجد

بروی نه بخیل باش.

بعضی نیز نقل کرده اند که گاهی پیامبر

آنچه را در بیت المال داشت به نیازمند می داد به

گونه ای که اگر بعداً نیازمندی به سراغ او می آمد،

چیزی در بساط نداشت و شرمنده می شد، و چه بسا

شخص نیازمند، زبان به ملامت می گشود و خاطر

پیامبر

را آزرده می ساخت، لذا دستور داده شد که نه همه

آنچه را در بیت المال دارد انفاق کند و نه همه را

نگاهدارد، تا این گونه مشکلات پیش نیاید^{۳۷}

حضرت امام علی (علیه السلام): بخشنده باش اما زیاده
روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما سخت گیر
مباش

از زیاده روی پرهیز و میانه روی پیشه کن . امروز به
فکر فردایت باش . از مال به قدر نیازت نگهدار و آنچه
افزون آید ، پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند
گرددی ، روانه دار . آیا امید آن داری که خداوندت

³⁷تفسیر نمونه از ایه الله مکارم شیرازی

پاداش متواضعان دهد ، در حالی که ، در نزد او از متکبران هستی . آیا در حالی که ، خود در ناز و نعمت فرو رفته ای و آن را از ناتوانان و بیوه زنان دریغ می داری ، طمع در آن بسته ای که ثواب صدقه دهندگانت دهند ؟ آدمی به آنچه پیشاپیش فرستاده ، پاداش ببند و ³⁸ بر سر آن رود که از پیش روانه داشته .

و نیز فرموده اند: آنکه میانه روی کند تهیدست نمی شود

روش امام خمینی در زندگی

مصرف به اندازه نیاز

یک بار که خدمت امام بودیم، از من خواستند پاکت دارویشان را به ایشان بدهم. داخل پاکت دارویی بود که باید به ایشان می مالیدند. شاید کسی باور نکند، بعد از مصرف دارو امام یک دستمال کاغذی را به چهار

تکه تقسیم کردند و با یک قسمت از آن، چربی پایشان را پاک کردند و سه قسمت دیگر را داخل پاکت گذاشتند تا برای دفعات بعد بتوانند از آن استفاده کنند. به امام گفتم: اگر برنامه زندگی این گونه است، پس ما همه جهنمی هستیم! چون ما واقعاً این رعایت ها را به خصوص در مورد دستمال کاغذی نمی کنیم. آقا فرمودند: «شما این طور نباشید؛ ولی باید رعایت کنید».³⁹

امام همیشه می فرمودند که تلفن برای کارهای ضروری است و از تلفن کردن برای کارهای غیر ضروری خود-داری کنید. همیشه به حدّ احتیاج چراغ منزل را روشن نگه دارید. امام خودشان در تاریکی به نماز می ایستادند. اگر چراغی اضافی روشن بود، به شدت

³⁹ برداشت هایی از سیره امام

ناراحت می شدند؛ گویی عذاب گناهان را به چشم خویش می دیدند...^{۴۰}

در پاریس من بارها ناظر وضو گرفتن امام بوده ام و دیده ام که ایشان در فاصله به جا آوردن اعمال وضو شیر آب را می بندند و در موقع لزوم دوباره باز می کنند تا مبادا آب اضافی از شیر خارج شود. گاهی می دیدم که اگر آقا آب می خوردند، باقیمانده آب لیوان را خالی نمی کردند؛ بلکه کاغذی روی آن می گذاشتند تا بعداً از آن استفاده کنند. برای امام ماندن و گرم شدن آب مسأله ای نبود^{۴۱}

روزی امام فرمودند: «عینک مرا بدهید؛ می خواهم مطالعه کنم». وقتی عینک ایشان را از روی میز برداشتم، دیدم مقداری گرد و غبار روی شیشه های آن نشسته است. یک دستمال از جعبه دستمال کاغذی روی میز

^{۴۰} همان ص 83

^{۴۱} همان ص 96

برداشته و عینک را تمیز کردم و به امام دادم. ایشان عینک را به چشمشان زدند. من بی توجه قصد داشتم آن دستمال را مچاله کرده و دور بیندازم که امام متوجه شدند و فرمودند: «آقای انصاری اگر شما برای آن دستمال مورد مصرف ندارید، به من بدهید. این دستمال هنوز جای مصرف دارد و نباید دور انداخته شود». به نظر من ایشان دایم المراقبه بودند که مبدا مسئولیتی که داشتند سبب بسط و توسعه در زندگی شان شود و اقدامی انجام دهند که تشریفات تلقی شود^{۴۲}

3. پرهیز از مصرف بی‌رویه و اسراف

امام نسبت به اسراف خیلی حساس بودند؛ مثلاً اگر شیر آبی چکه می‌کرد، تحمل نمی‌کردند و با زنگی که نزدیک ایشان بود، خبر می‌کردند که بیایید این شیر را درست کنید که آب هدر نرود.^{۴۳}

^{۴۲} همان ص 114

^{۴۳} همان ص 107

یک روز در آشپزخانه ظرف می شستم و شیر آب را باز کرده بودم. آقا آمدند و گفتند: «چرا این قدر شیر آب باز است؟» در حالی که شیر خیلی کم باز بود. با این که من خیلی ملاحظه می کردم، باز ایشان به ما تذکر می دادند. گاهی کاهو برای ایشان می بردم که برگ های دور آن را کنده بودم. آقا سفارش می کردند: «مبادا اینها را دور بریزید». عرض می کردم: آقا! خاطر جمع باشید! ما با اینها سالاد درست می کنیم. آقا وقتی برای کاری از اتاق بیرون می آمدند، اول تلویزیون را خاموش می کردند و بعد از برگشتن دوباره روشن می کردند. خیلی ملاحظه می کردند که اسراف نشود.^{۴۴}

آقای شیخ محمد فرقانی که از جمله ملازمین امام در غیاب حاج شیخ عبدالعلی قرهی بود، در نجف برایم نقل کرد: زمانی که آقای شیخ عبدالعلی به ایران

رفته بود و من افتخار ملازمت امام را داشتم. امام به من توصیه فرموده بود که چنانچه کسی با من بعد از نماز مغرب و عشا کار ضروری دارد، می‌توانی او را قبل از آمدنم، به بیرونی هدایت کنی. اتفاقاً یک شب بعد از مراجعت امام از نماز جماعت در بیرونی نشسته بودم که کسی آمد و کاری فوری با آقا داشت. من طبق دستور قبلی به اندرون رفتم؛ چون اتاق آقا را تاریک دیدم، برگشتم؛ ولی هنوز چند گامی برنداشته بودم که امام مرا مورد خطاب قرار داده فرمودند: «کاری داری؟» عرض کردم: بلی؛ ولی چون چراغ اتاق را خاموش دیدم؛ خیال کردم حضرتعالی در خواب هستید و یا در حال استراحت می‌باشید. امام در پاسخ فرمودند: «خیر، چون کاری نداشتم، چراغ اتاق را خاموش کردم»^{۴۵}

امام همیشه مقید بودند که نمازها را به جماعت بخوانند و لذا، ظهرها و شب‌ها در جماعت فیضیه شرکت می‌-

کردند. یکی از روزها که برای نماز تشریف آورده بودند چون وقت نماز نرسیده بود، در یکی از حجره ها جلوس فرمودند. یکی از طلاب در حالی که چراغ اتاق را روشن گذاشته بود، از اتاق بیرون آمد که در خدمت امام باشد. امام به او فرمودند: «چرا چراغ برق را روشن گذاشتید؟» یکی از آقایان گفت: می گویند در روشنی اسراف نیست. امام پاسخ دادند: «بی خود می گویند»^{۴۶}

4: خوراک قانعانه

مشهدی حسین که یکی از خدمت گزاران امام در نجف بود، نقل می کرد که در ماه رمضان عده ای در بیرونی امام بودند و غذا همان غذای گذشته بود و فرقی نکرده بود. روزی آقای حاج شیخ عبدالعلی قرهی به من گفت: این همه آدم که در بیرونی هستند، افطار و سحری می خواهند و این مقدار گوشت که شما تهیه می کنید،

خیلی کم است. بیشتر بگیرید. من هم بنا به گفته او، آن روز بیشتر گوشت گرفتم. هر شب می بایست خدمت امام می رسیدم و صورت حساب را ارائه می دادم. آن شب آقا با تعجب پرسیدند: «چطور شد که گوشت بیشتر از گذشته گرفتی؟» گفتم: آقای شیخ دستور دادند. امام با احترامی که نسبت به ایشان داشتند، فرمودند: «همان تعداد که همیشه می گرفتی بگیر! آقای حاج شیخ هم اگر می خواهند، غذایشان را جدا کنند».^{۴۷}

بعد از مراجعت امام از کویت به عراق که مسئولان عراقی امام را در صفوان برای کسب اجازه از بغداد برای ورود مجدد ایشان نگه داشته بودند، دو نفر از همراهان امام به بهانه گرفتن شام به بصره رفتند و به نجف تلفن زده و قضایا را به اطلاع دوستان رساندند. سپس قدری غذا خریده و بازگشتند. شام عبارت بود از غذای گرم رستوران و مقداری هم پنیر و خربزه. امام

شروع به خوردن نان و پنیر کردند. البته ایشان بعد از صبحانه دیگر چیزی نخورده بودند. لذا، خیلی برای ما ناگوار بود که غذای گرم بخوریم و امام فقط به نان و پنیر اکتفا کنند. احمد آقا به من گفت: «امام نان و پنیر و خربزه می خورند.»^{۴۸}

دوستان مورد اعتماد من برایم نقل کردند که روزی امام برای گرفتن وضو به حیاط می روند. خانمی که برای کمک به امور منزل امام در آن جا کار می کرد، مشغول شستن ظرف برنج بود. امام متوجه چربی بیش از اندازه ته دیگ می شوند و به آن خانم می گویند: «چرا روغن زیاد مصرف کرده اید؟» وی می گوید: من عادت دارم و با روغن کم نمی توانم برنج طبخ کنم. به خاطر این موضوع امام به او می گویند: «این ها بیت المال است و باید به اندازه مصرف شود.»^{۴۹}

⁴⁸ همان ، ص 117 — 118 ؛

⁴⁹ همان ، ص 116 — 117 ؛

5. قناعت به غذاهای ساده

ناهار امام یک غذای ایرانی به اسم آبگوشت بود و این همان غذایی بود که در آن روز ظهر، دیگران هم از آن استفاده می کردند. آیت الله خمینی بر سر سفره‌ای که به غیر از ایشان همسر، پسر، عروس و نوه هایشان بودند، نشسته و بعد از به زبان آوردن نام خدا مقدار کمی غذا خوردند. مدت نهار خوردن ایشان دقیقاً هفت دقیقه و چهل ثانیه بود و بعد بلافاصله به اتاق کارشان رفتند. من دو سال پیش یک بار موفق شدم نهار خوردن «پاپ» را هم به چشم بینم. مجموعه غذاهایی که برای ایشان تدارک دیده بودند، بر روی میزی به طول دوازده متر و به عرض دو و نیم متر چیده شده بود. هیچ نوع غذای ایتالیایی نبود که بر روی این میز نباشد و آن وقت حضرت پاپ بر سر این میز به تنهایی نهار خود را میل کردند. مدت نهار خوردن ایشان یک ساعت و پنجاه

دقیقه بود و بعد باقی غذای ایشان، آن طور که من فهمیدم، به کلی معدوم می شد.^{۵۰}

من خاطره ای از همسر امام در نوفل لوشاتو هنگام تهیه یکی از مصاحبه هایم با امام دارم. ایشان برای امام ماست و پنیر آوردند. و من از او پرسیدم: آیا ایشان فقط همین غذا را میل می کنند؟ و او پاسخ داد: بله. امام هر روز از همین غذای ساده دوبار می خورند.^{۵۱}

عده ای از ایران برای زیارت امام در دهه عاشورا به فرانسه آمده بودند. از آن جا که امام خود ساده می زیستند، اطرافیان ایشان نیز در زندگی خود رعایت سادگی را می کردند؛ برای مثال، غذای آن ها در نوفل لوشاتو، نان و پنیر و گوجه فرنگی و تخم مرغ و گاهی اوقات هم اشکنه بود.^{۵۲}

^{۵۰} همان، ص ۹۸ — ۹۹

^{۵۱} همان، ص ۹۹؛

^{۵۲} همان

کمال سوم: صبر بر مصیبت

صبر داشتن یا نداشتن در سعادت انسان یا بدبختی
انسان نقش مهمی ایفا می نماید. خیلی ها که به مقامات
بالای بندگی می رسند بخاطر داشتن صبر است و خیلی
ها که در بارگاه الهی مردود می شوند بخاطر نداشتن
صبر است.

خیلی ها بخاطر نداشتن صبر از نماز دست کشیدند! از
دین دست کشیدند! کفر می گویند و بی اعتقاد شده اند!
خانمی می گفت چون دعام مستجاب نشد چهار ساله
نماز رو ترک کردم! جوانی می گفت من با خدا لج
کردم براهمین نماز نمی خونم! پیرزنی همیشه مسجد می
رفت ولی وقتی پسرش تصادف کرد و مُرد. دیگه

مسجد نرفت! زن و شوهری اهل نماز بودند ولی وقتی
پسرشون که قاری قران بود از دنیا رفت دیگه نماز رو
ترک کردند!

اینجاست که نقش صبر در سعادت انسان مشخص
می شود. اینکه قران کریم در بیش از هفتاد ایه از صبر
سخن گفته است برای اهمیت فوق العاده صبر است.
وقتی فرزند بنده ای از بندگان خدا فوت می کند،
خدای تعالی از ملائکه خود سوال می فرماید که آیا
فرزند بنده مرا گرفتند؟، عرض می کنند: آری، خداوند
می فرماید: گرفتید میوه دل او را؟ عرض می کنند:
آری، خدا می فرماید: بنده من چه گفت؟، عرض می
کنند: تو را ستایش نمود و انا لله و انا الیه راجعون گفت،

خداوند می فرماید: خانه ای برای او در بهشت بنا

گذارید و آن را بیت الحمد بنامید.^{۵۳}

آثار صبر در قرآن کریم

صبر وسیله ی آسان شدن سختی ها (بقره، 45) - شکیبایی
زمینه ساز اجتناب از اِثْکَا به ستمگران (هود، 113 و 115)
- صبرپیشگی عامل رعایت اعتدال در انفاق و پرهیز از
بخل و اسراف در آن (فرقان، 67) - صبرپیشگی زمینه ساز
اجتناب از مجالس باطل و امور بیهوده (فرقان،
72 و 75) - صبر از عوامل پرهیز از بخل
ورزی (فرقان، 67 و 75) - صبر عامل اجتناب از طغیان
(هود، 112 و 115) - صبرپیشگی زمینه ساز پرهیز از
قتل های ناحق (فرقان، 68 و 75) - صبر زمینه ساز
استحکام پیوندهای اجتماعی (آل عمران، 200) -

شکیبایی از عوامل استقامت بر طریق حق (هود،
112 و 115). صبر زمینه‌ساز اطاعت از خدا (انفال، 46).
صبر زمینه‌ساز اقامه‌ی نماز و مواظبت بر آن (آل
عمران، 200). صبر زمینه‌ی بهره‌مندی از امداد
الهی (طه، 132). صبر مجاهدان از عوامل فرود آمدن
فرشتگان امداد گر به هنگام یورش شتابان دشمن (آل
عمران، 125). صبر انبیاء در برابر تکذیب‌ها و اذیت و
آزار دشمنان موجب بهره‌مندی آنان از نصرت
خدا (انعام، 34). بهره‌مندی از امداد الهی در صورت
صبر، سنتی الهی و تغییرناپذیر (انعام، 34). صبر وسیله‌ای
کارساز در انجام دستورهای الهی (بقره، 43 و 45). میسر
بودن انجام اعمال صالح در سایه‌ی شکیبایی
(عنکبوت، 58 و 59). امکان انفاق در سایه‌ی صبر و
شکیبایی (فرقان، 67 و 75). صبر و شکیبایی موجب ایمن
ماندن از توطئه‌های دشمن (آل عمران، 120). صبر از
عوامل سالم ماندن از اذیت و آزار دشمنان (آل

عمران، 186)- صبر و شکیبایی در برابر حوادث و
 ناملایمات در پی دارنده‌ی بشارت
 الهی (بقره، 155 و 156)- صبر عامل دستیابی به مقام
 بندگی خدا (فرقان، 63 و 75)- صبر از عوامل دستیابی به
 رحمت الهی (نحل، 110)- صبر از اسباب بهره‌مندی از
 رحمت خاصّ خدا (انبیاء، 85 و 86)- صبر زمینه‌ساز
 بهره‌مندی از مکان و جایگاه نیکو (نحل، 41 و 42)-
 امکان پایداری بر پاکدامنی و اجتناب از آلودگی‌های
 جنسی در سایه‌ی صبرپیشگی (نساء، 25)- صبر در برابر
 ستمگری‌ها موجب پیروزی بر دشمن
 ستمگر (اعراف، 137)- شکیبایی در پی دارنده‌ی
 پیروزی بر دشمن در میدان جهاد (بقره، 249-251)-
 امکان پیروزی صد نفر از مؤمنان بر هزار نفر از کافران
 در سایه‌ی صبر و شکیبایی (انفال، 65)- امکان پیروزی
 یک مؤمن بر دو نفر کافر در سایه‌ی
 شکیبایی (انفال، 66)- امکان پیروز شدن گروه کوچک

در برابر گروه بزرگتر در سایه‌ی صبر و
 شکیبایی (بقره، 249)- پیروزی نتیجه‌ی صبر انبیاء در
 برابر تکذیب و آزار مخالفان (ابراهیم، 11-13)- صبر
 در پی دارنده‌ی موفقیت و پیروزی در برابر مشکلات و
 ناملایمات (بقره، 45 و 153)- صبر در راه ایمان مقدمه‌ی
 پیروزی و مایه‌ی فرا رسیدن فرج از جانب
 خداوند (اعراف، 87)- صبر بر داده‌های خدا تأمین
 کننده‌ی خیر و مصلحت انسان (بقره، 61)- صبر عامل
 قرار گرفتن در زمره‌ی متّقین (آل عمران، 186)- امکان
 دستیابی به تواضع و فروتنی در سایه‌ی صبر (فرقان،
 63 و 75)- امکان پایداری بر توحید و دوری از شرک
 و چندگانه پرستی در سایه‌ی شکیبایی (فرقان،
 68 و 75)- شکیبایی در پی دارنده‌ی ثبات قدم بر
 حق (بقره، 250)- صبر یاری دهنده‌ی مؤمنان برای جهاد
 و شهادت در راه خدا (بقره، 153 و 154- آل
 عمران، 136 و 138)- صبر از عوامل دستیابی به

حاکمیت بر سرنوشت خویش و رهایی از حکومت
ستمگران (اعراف، 127 و 128). امکان حفظ اتحاد و
ابّهت جامعه‌ی ایمانی در سایه‌ی شکیبایی (انفال، 46).
حفاظت از مرزهای کشور اسلامی در گرو صبر و
شکیبایی مسلمانان (آل عمران، 200). صبر مایه‌ی رشد
معرفت آدمی و درک بهتر آیات و نشانه‌های
خدا (ابراهیم، 5- لقمان، 31- شوری، 33).

صبر در پی دارنده‌ی درک صحیح نسبت به زخارف
دنیا و پاداش‌های الهی (قصص، 79 و 80). صبر در برابر
مشکلات و سختی‌ها در پی دارنده‌ی صلوات و درود
خدا (بقره، 155 و 157). صبر از عوامل جلب محبت
خدا (آل عمران، 136). صبر زمینه‌ی رسیدن به فلاح و
رستگاری (آل عمران، 200- مؤمنون، 111).

صبرپیشگی عامل رفتار نیک در برابر برخوردهای
جاهلان (فرقان، 63 و 75). صبر در پی دارنده‌ی زهد و
چشم‌پوشی از زخارف دنیا (قصص، 79 و 80). صبر در

برابر ظلم ظالمان در پی دارنده‌ی نیک بختی و خوشی
در دنیا(نحل، 41و42)- امکان شب زنده‌داری در
سایه‌ی صبر و شکیبایی(فرقان، 64و75)- صبر در پی
دارنده‌ی شکر و سپاس (ابراهیم، 5- لقمان، 31-
سبأ، 19)- صبر در برابر محرومیت‌ها و سختی‌ها از
اسباب رسیدن به راستی و صداقت(بقره، 177)-
صبرپیشگی زمینه‌ساز عفو و گذشت از بدی
دیگران(نحل، 126)- مردن با حال تسلیم و انقیاد در
برابر خدا در گرو صبر در مقابل تهدیدهای دشمنان
ایمان(اعراف، 123-126)- مرگ مؤمنان نیک کردار
مرگی با سعادت در سایه‌ی صبر و
توکل(عنکبوت، 57-59)- صبر از عوامل مصونیت از
فخرفروشی در صورت بهره‌مندی از نعمت الهی پس از
سختی‌ها (هود، 10و11)- صبر از عوامل مصونیت از
شادی‌های بی مورد و سرمستی در صورت بهره‌مندی از
نعمت الهی(هود، 10و11)- صبر عامل مصونیت از

کفران و ناسپاسی در صورت از دست دادن نعمت‌ها
(هود، 9 و 11)۔ صبر عامل مصونیت از یأس و ناامیدی
در صورت از دست دادن نعمت‌ها (هود، 9 و 11)۔ صبر
از عوامل دستیابی به آمرزش الهی (نساء، 25)۔
صبرپیشگی بجای مقابله به مثل در برابر بدی دیگران در
پی دارنده‌ی منفعت برتر (نحل، 126)۔ صبر از عوامل
موفقیت در آزمایش‌های الهی (بقره، 155 و 249)۔
هود، 9-11)۔ صبر از عوامل نجات از
اذیت (اعراف، 127-129)۔ صبر از عوامل نجات از
استبداد و استثمار (اعراف، 127 و 128)۔ صبر از اسباب
نیک فرجامی (اعراف، 128)۔ صبرپیشگی عامل نیکی
در برابر بدی دیگران (رعد، 22)۔ شکیبایی از عوامل
رسیدن به مقام ابرار (بقره، 177)۔ انسان، 5 و 12)۔
شکیبایی برخی افراد بنی اسرائیل از عوامل دستیابی آنها
به مقام امامت و پیشوایی از سوی
خدا (سجده، 23 و 24)۔ صبر در برابر مشکلات و

سختی‌ها سبب قرار گرفتن در زمره‌ی
نیکوکاران (هود، 115- نحل، 127 و 128)- صبر و
شکیبایی در برابر حوادث و سختی‌ها زمینه‌ی راهیابی به
هدایت الهی (بقره، 155 و 157)- صبر یاری دهنده‌ی
(انسان برای یاد خدا) (بقره، 152 و 153).

چند نکته کلیدی درباره صبر

1- اگر پیامبر اسلام صبور نبود در مأموریتش موفق

نمی شد.

طبق قول مشهور پیامبر شش تا فرزند که دو تا پسر و
چهار تا دختر بودند، داشتند که پنج تای آنها قبل از پیامبر
از دنیا رفتند و حضرت زهرا باقی ماندند که ان حضرت
هم 75 یا 95 روز بعد از پیامبر، بشهادت رسیدند. و خود
پیامبر عزیزمان فرمودند بلاهایی که بر من وارد شد از

همه پیامبران بیشتر بوده است. اما پیامبر اسلام بر همه
بلاها صبر کردند و هرگز اعتراضی ننمودند.

خداوند حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را با صبر
امتحان نمود و حضرتش بخوبی از این امتحان الهی
پیروز بیرون آمدند.

یکی از ابعاد شخصیتی حضرتش، بعد صبر عظیم آن
حضرت است. آنقدر این مسئله مهم بوده است که
خداوند، حضرتش را قبل از خلقت جسمش مورد
امتحان صبر قرار داد و حضرت در این آزمون موفق
بودند.

در زیارتنامه آن حضرت ذکر شده است:

يَا مُمْتَحَنُهُ اَمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ،
فَوَجَدَكَ لِمَا اَمْتَحَنَكَ صَابِرَهُ^{۵۴}

ای آزموده! آزمود تو را خدائی که تو را آفرید پیش از
آنکه تو را بیافریند پس دریافت تو را در برابر آزمایشش
صبور.

خود حضرت فاطمه فرمودند :

صَبَّتُ عَلَى مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا
صَبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ كَيَالِيَا

که اگر بلاهایی که بر من وارد شد بر روزها وارد
میشد، روزها شب می شدند!^{۵۵}

اگر امیرالمومنین 25 سال خانه نشینی را تحمل نمی
کرد . بیست و پنجسال که فرمود :

فصبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجاء،^{۵۶}

⁵⁵ hawzah.net/fa/Article/View/97674

⁵⁶ نهج البلاغه، خطبه 3

مانند خار در چشم و استخوان در گلو بود، اگر
حضرت صبوری نمی کرد، در منصب امامت پیروز نمی
شد.

اگر امام حسین علیه السلام صبور نبود در قیامش
موفق نمی شد. صبر امام حسین علیه السلام، مصیبت و
بلای سالار شهیدان عظیم بود و صبر حضرت هم عظیم
بوده است. «لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ
الْمُصِيبَةُ»؛^{۵۷}

امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مکه در
خطبه‌ای که خواند و اشاره به آینده حوادث و پیشگویی
شهادت خویش داشت، فرمود: «نَصْبِرُ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُؤَفِّقُنَا
أَجُورَ الصَّابِرِينَ»^{۵۸}؛ ما به رضای خدا رضاییم، بر بلای او
صبر می کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می دهد.

^{۵۷} زیارت عاشورا

^{۵۸} بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶

اگر زینب کبری صبور نبود شاید قیام امام حسین علیه
السلام پیروز نمی شد

در زیارتنامه آن حضرت می خوانیم: «لقد عجت من
صبرك ملائكة السماء؛ ملائكة آسمان از صبر تو به
شگفت آمدند.» مخصوصا در ماجرای کربلا آن چنان
صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد، که صبر از روی
او خجل است .

سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو
ندیده بعد فاطمه جهان زنی نظیر تو

در مجلس ابن زیاد؛ آن گاه که آن ملعون بانیش
زبانش نمک به زخم زینب می پاشد و برای آزردن او
می گوید: «کیف رایت صنع الله باخیک و اهل بیتک»^{۵۹}؛

کار خدا را با برادر و خانواده‌ات چگونه یافتی؟» او در
واقع با تعریض می‌خواهد بگوید که دیدی خدا چه
بلایی به سرتان آورد؟ زینب علیهاالسلام در پاسخ
درنگ نمی‌کند، با آرامشی که از صبر و رضای قلبی او
حکایت داشت فرمود: «ما رایت الا جمیلًا⁶⁰ جز زیبایی
ندیدم.» ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت
می‌ماند، و از این همه صبر و استقامت و تسلیم او در
مقابل مصیبت‌ها متعجب می‌شود و قدرت محاجه را از
دست می‌دهد .

ای زینبی که محنت عالم کشیده‌ای

غیر از بلا و درد به عالم چه دیده‌ای؟

اگر پیامبران و اولیاء خدا صبر نداشتند از عهده امانت الهی بر نمی آمدند.

2- خانمهای زیادی هستند که مورد اذیت شوهر و خانواده اش قرار می گیرند اینها باید از صبر و نماز کمک بگیرند. اگر صبوری کنند احتمال گشایش در زندگی هست ولی اگر صبوری نکنند منجر به از هم پاشیده شدن خانواده می شود.

3- خانمی گفته بود چه دعائی بخوانم تا صبرم زیاد شود؟ خوب است این ایه را زیاد بخواند: ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین

و زندگی حضرت زینب کبری اسوه صبر را مطالعه کند.

سه دسته از زنان عذاب قبر ندارند و با فاطمه

زهرا(س) محشور خواهند شد:

① ← زنی که سخت گیری های همسرش را تحمل

کند و صابر باشد؛

② ← زنی که در برابر بد خُلقی شوهرش صبور

باشد؛

③ ← زنی که مهریه خود را به همسرش ببخشد.

🔔 خداوند در برابر انجام هر یک ثواب هزار شهید و

یک سال عبادت به او خواهد داد.^{۶۱}

امام باقر(ع) فرمود: شخصی که مصیبتی به او روی می آورد و او در مقابل آن مصیبت، کلمه استرجاع را بر زبان جاری می نماید و صبر و بردباری از خود نشان می

⁶¹ وسائل الشیعه، ج 21، ص 285

دهد. خدای متعال گناهان گذشته او را مورد آمرزش و مغفرت قرار می دهد و هرگاه که این بنده به یاد مصیبتی - که در گذشته به او رسیده بود - بیفتد. و جمله استرجاع را بر زبان جاری کند. خدای متعال گناهان او را از زمان وقوع مصیبت با زمان استرجاع خواهد بخشید.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: خداوند متعال بزرگوارتر از آن است که جگر گوشه شخصی را از او بگیرد و او در مقابل این امر صبر نماید و از خدا اجر و ثواب طلب کند و حمد الهی را بجای آورد سپس چنین شخصی را به عذاب آتش گرفتار نماید.^{۶۲}

امام باقر (ع) فرمود: شخصی که فرزندی را از دست داده باشد و او در این مصیبت. صبر و بردباری نموده و راضی به رضای الهی باشد. مصیبت فقدان این فرزندان موجب می گردد تا او از گزند آتش جهنم در امان

باشد.^{۶۳}

پیامبر اکرم (ص) به این مضمون فرمود: خدای متعال می فرماید: هر گاه بنده ای از بندگان خود را بوسیله مصیبتی در جسم اش یا در مالش یا در فرزندش مورد امتحال قرار بدهم و او در برابر این مصیبت صبر و بردباری نماید و شکوه و گلایه نکند، من حیا می کنم از اینکه در روز قیامت او را مورد محاسبه قرار دهم و نامه اعمال او را بگشایم.^{۶۴}

روزی مرد مصیبت دیده ای به نزد امام صادق (ع) آمد و لب به شکوه و شکایت باز نمود. در این هنگام امام صادق (ع) به او فرمود: اگر در مقابل این مصیبت صبر و بردباری نمائی اجر و ثواب خواهی برد و چنانچه تو در این مصیبت صبر نمائی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت، در حالیکه وزر و وبال گریبانگیر تو خواهد

^{۶۳} الکافی ج ۳ ص ۲۲۰

^{۶۴} جامع الأخبار ص ۳۱۶ الفصل ۷۱

حضرت امیرالمؤمنین (ع) به شخص مصیبت دیده ای فرمود: اگر تو در مقابل این مصیبت صبر و بردباری نمایی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت در حالی که تو اجر و ثواب خواهی برد و چنانچه تو در مقابل این مصیبت جزع و فرع کنی و بی تابی نمایی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت در حالی که وزر و وبال گریبان گیر تو خواهد گشت.^{۶۶}

پیامبر اکرم (ص) به مردی که فرزدش را از دست داده بود نامه تسلیت آمیزی ارسال داشتند. در این نامه چنین آمده است:

خدای متعال اجر تو افزون کند و صبر و بردباری را به الهام نماید و به ما و تو توفیق شکرگذاری را عنایت فرماید. جان ما و اموال ما و فرزندان ما موهبتی الهی است که به عنوان امانت در دست ما می باشد. خدای

^{۶۵} الکافی ج ۳ ص ۲۲۵

^{۶۶} مسکن الفوائد ص ۲۶

متعال تا وقت معین و اجل مشخصی آنها را در اختیار ما قرار می دهد و سپس در وقت معلوم آنها را از ما می ستاند و خدای متعال به ما دستور داده است که در وقت داشتن نعمت شکر او را بجای آوریم و در هنگام بلا و مصیبت صبر و بردباری را پیشه خود سازیم. بدانکه فرزند تو نعمت و موهبت الهی بود که خدای متعال آن را در اختیار تو قرار داد تا تو با آن مسرور و خوشحال باشی و خدای متعال فرزندت را گرفت و در مقابل آن - چنانچه صبر نمایی و راضی به رضای الهی باشی - به تو اجر و ثواب کرامت می فرماید.

سعی کن تا جزع و بی تابی اجر و ثواب تو را ضایع نسازد. زیرا در این صورت بر فقدان این اجر و ثواب پشیمان خواهی شد و بدانکه اگر بر زیادی ثواب صبر بر این مصیبت آگاهی پیدا کنی. خواهی دانست که این مصیبت کوچک در مقابل آن ثواب بزرگ کم ارزش می باشد و بدانکه جزع و فزع نمودن و بی تابی کردن

چیز از دست رفته را بر نمی گرداند و غم و اندوه
مقدرات الهی را بر هم نمی زند و لازم است که تأسف
تو بر از دست دادن ثواب و اجر باشد، نه بر فقدان و
مرگ فرزندات.^{۶۷}

حضرت امیرالمؤمنین (ع) به مردی به نام اشعث که
فرزندش را از دست داده بود، تسلیت گفته و به او چنین
فرمود:

اگر در فقدان فرزندات محزون گردی حق خویشاوندی
با او را اداء نموده ای و اگر در این مصیبت صبر نمایی
بدانکه خدای متعال برای هر مصیبتی جبران و تدارکی
مقرر فرموده است.

ای اشعث! بدان اگر در این مصیبت صبر و بردباری
نمایی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت در حالی که
تو مستحق اجر و ثواب خواهی بود و چنانچه در این
مصیبت جزع نمایی و بی تابی کنی مقدرات الهی بر تو

خواهد گذشت در حالی که تو خطا کار خواهی بود.
 فرزند تو - در وقتی که زنده بود- اگرچه تو را
 خوشحال و مسرور کرده بود. اما او مایه بلا و امتحان
 الهی بود و تو بخاطر اینکه او از دنیا رفته است محزون و
 ناراحت شده ای، در حالی که فقدان او برای تو موجب
 ثواب و اجر و رحمت الهی است.^{۶۸}

مردی که فرزندش را از دست داده بود و ناراحتی ناشی
 از این مصیبت بر او سنگینی می کرد به حضرت امام
 جواد(ع) نامه ای نوشت و از آن حضرت(ع) چاره
 جویی کرد.

امام جواد(ع) برای او چنین نوشتند: بدانکه خدای متعال
 بهترین فرزندان افراد با ایمان را از آنها می گیرد تا به
 آنها در قبال این مصیبت اجر و ثواب کرامت فرماید.^{۶۹}

پیامبر اکرم(ص) فرمود: شخصی از اتم را دیدم که کفه
 میزان اعمال او سبک بود. در این هنگام فرزندان

^{۶۸} نهج البلاغة، الرسائل 291
^{۶۹} الکافی ج 3 ص 218 و 263

خردسالی که قبل از او از دنیا رفته بودند باعث شدند که کفه میزان اعمال او سنگین گردد.^{۷۰}

پیامبر اکرم (ص) فرمود: فرزند، جگر گوشه مؤمن بشمار می آید. اگر قبل از والدین خود بمیرد در روز قیامت آنها را مورد شفاعت خود قرار می دهد و اگر والدین قبل از او بمیرند او برای آنها از درگاه خدای متعال استغفار می کند و آنها آمرزیده می شوند.^{۷۱}

راوی می گوید: مردی به همراه فرزند خود به نزد پیامبر اکرم (ص) می آمد و در کنار حضرت حضور می یافت.

مدتی گذشت و از او خبری نشد.

پیامبر اکرم (ص) از حال او جويا شدند.

به پیامبر اکرم (ص) گفته شد: فرزند آن مرد از دنیا رفته

⁷⁰ الأملی للشیخ الصدوق - علیه الرحمة- ص 302 المجلس

است.

در این هنگام پیامبر(ص) فرمود: چرا مرا خبر نکردید؟

تا به او تسلیت بگویم؟

اینک برخیزید تا با هم به سوی او برویم و به او تسلیت بگوییم.

هنگامی که پیامبر اکرم(ص) به نزد آن مرد رسید، مردم مشاهده نمودند که آن مرد غمگین و افسرده است.

پیامبر اکرم(ص) آن مرد را دلداری داده و به او تسلیت گفتند.

آن مرد به پیامبر(ص) گفت: یا رسول الله! آرزو داشتم که این کودک در دوران پیری و ضعف کمک حال من باشد. در این هنگام پیامبر(ص) به او فرمود: آیا خوشحال نخواهی بود که این فرزند در روز قیامت به همراه تو باشد؟

و هنگامی که به او گفته می شود: وارد بهشت شو.

او می گوید: من بدون والدین خود به بهشت نمی روم.
او همچنان بر این امر پافشاری می کند تا آنکه خدای
متعال شفاعت او را در حق شما می پذیرد و در این
هنگام است که خدای متعال او را به همراه شما وارد
بهشت می نماید.

پیامبر اکرم (ص) به زنی که فرزندش از دنیا رفته بود
تسلیت گفته و به او فرمود: آیا دوست نداری که
فرزندت را در کنار در بهشت ببینی که ترا به سوی
بهشت دعوت می کند؟

آن زن گفت: بله این امر را دوست دارم؟
پیامبر اکرم (ص) فرمود: چنین خواهد شد؟^{۷۲}
پیامبر اکرم (ص) پس از پایان جنگ احد مشاهده نمود
که زنی سه جنازه را بر روی شتری حمل می کند.
پیامبر اکرم (ص) به آن زن فرمود: این سه نفر چه نسبتی

با تو دارند؟

آن زن گفت: یکی از آنها برادرم می باشد و یکی از آنها فرزندم می باشد و یکی از آنها همسرم می باشد. سپس آن زن به پیامبر(ص) گفت: اگر در مصیبت فقدان این سه نفر صبر و بردباری نمایم، چه چیزی نصیب من خواهد شد؟

پیامبر اکرم(ص) به او فرمود: اگر صبر و بردباری نمایی، بهشت نصیب تو خواهد شد، در این هنگام آن زن گفت: اگر صبر و بردباری من بر این مصیبت بهشت را نصیبم می سازد. از این پس دیگر نگران چیزی نخواهم بود.^{۷۳}

4- از جمله برکات صبر این است که در هر جامعه ای که صبر زیاد شود امار طلاق و درگیری کاهش می یابد.

5- آدم بی صبر مانند آدم بی سر است!

امام علی (ع) فرمودند: صبر در کارها همانند سر در بدن است، همانطور که وقتی سر از بدن جدا شود، بدن فاسد میشود، هنگامی هم که صبر از کارها جدا شود کارها تباه میشود.⁷⁴

6- نشانه آدم صبور چیست؟

حضرت محمد (ص) فرمودند: نشانه انسان صبور در سه چیز است: ۱- اینکه کسل نمیشود ۲- دل تنگ نمیشود ۳- از پروردگارش شکایت نمیکند، چرا که وقتی کسل شود، حق را ضایع و تباه خواهد کرد، و

⁷⁴ بحار الانوار، نشر کتابفروشی اسلامیة، جلد ۷۱ صفحه ۷۳

هنگامی که دلتنگ شد ، سپاسگذاری نمیکند و وقتی
که از پروردگارش شکایت کند ، گناه خواهد کرد.⁷⁵
آری آدم صبور ،هیچوقت به خدا اعتراض نمی کند که
چرا این بلارو سر من آوردی!آدم صبور می داند که
خدا مهربان ترین مهربانان است و هیچوقت بد بنده اش
را نمی خواهد. از طرفی می داند خداوند،حکیم است و
هیچکاری را بدون علت و بدون هدف انجام نمی دهد
.از طرفی می داند از خدا جز خیر و خوبی ،صادر نمی
شود و هیچگاه به ضرر انسان کاری را نمی کند. پس
هرگاه برای انسان مشکلی پیش بیاید باید صبوری کند و
راضی به تقدیر الهی باشد و البته دعا وتوسل به اهل بیت
علیهم السلام داشته باشد و تلاش کند تا گشایش و فرج
حاصل شود.

خیلی مواظب باشیم در امتحانات الهی رفوزه نشویم!

7- خداوند ما را با بلاهای مختلف امتحان می کند

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ
الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ^{۷۶}

قطعاً ما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش
اموال و نفوس و فرزندان می آزماییم. و تو - ای پیامبر -
به صابرين نوید ده .

باز در قران کریم اعلام فرموده است که:

(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ
أَخْبَارَكُمْ)^{۷۷}

⁷⁶ بقره 155

⁷⁷ مُجَدَّ / 31

- ما همه شما را قطعاً می‌آزمائیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند،! و اعمالتان خبر دهد که در باطن چه دارید

در این رابطه روایتهای مختلفی است از جمله:

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: گرچه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان آگاه‌تر است، ولی آنها را امتحان می‌کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر گردد.^{۷۸}

آری مبتلا شدن به بلاء، محکی است که حقیقت انسان را آشکار می‌سازد. برای نمونه، انسان با ایمان و با خرد در هنگام مصیبت، از دین خود خارج نمی‌شود و سخنی را که نشان‌دهنده کفر و سفاهت و نادانی باشد به

زبان نمی آورد، بلکه صبر می کند و گرفتاری، عقل و ایمان او را از بین نمی برد، اما انسانی که خرد و ایمانش ضعیف باشد، شیطان بر او مسلط می شود و روش کفر و دشنام و پستی را در پیش می گیرد و در چاه رذالت و سفاهت سقوط می کند.

بهترین سخن در این باره، سخن سیدالشهداء، حسین بن علی (علیهما السلام) در روز عاشورا است که فرمود:
مردم، بندگان دنیایند و دین، تنها لق لقه زبان آنان است.
آنان تا زمانی پیرامون دین می گردند که زندگانشان بچرخد و هرگاه به بلا و سختی گرفتار شوند، تعداد دین داران اندک خواهد شد.

با توجه به اینکه بسیاری از امتحانات الهی با بلا و مصیبت همراه هست، مهمترین گام برای پیروزی در این امتحانات صبر است؛ چنانکه در پایان آیه ذکر شده،

صابران مورد بشارت قرار گرفته‌اند. نقطه مقابل صبر،
 جزع و فزع بیش از حد و شکایت از زمین و زمان و
 اعتراض به مشیت الهی است. در این باره، سه حدیث
 زیبایی زیر، با شیوایی تمام، گویای همین مطلب است:
 حضرت علی علیه السلام: عجبتم للمومن و جزعه من
 السقم و لو علم ما فی السقم لاحب ان لا یزال سقیما
 حتی یلقى ربه: در شگفتم از مومنی که بخاطر بیماری،
 جزع و فزع (بیش از حد) می‌کند در حالیکه اگر می-
 دانست بخاطر این بیماری چقدر ثواب داده می‌شود،
 آرزو می‌کرد تا هنگام ملاقات با پروردگارش بیمار
 باشد.^{۷۹}

⁷⁹ المیزان ج 4 ص 37 ذیل آیات
 148 - 139 سوره آل عمران

حضرت علی علیه السلام: الجزع لا يدفع القدر و لكن
يحبط الاجر : جزع، قدر الهی را عوض نمی کند بلکه
تنها اجر را از بین می برد.

توجه به این نکته نیز لازم است که موفقیت در یکی از
امتحانات الهی به معنای موفقیت در سایر امتحانات
نیست. مومن باید هر لحظه خود را آماده امتحانات الهی
بداند و متوجه باشد که ممکن است کسی از عهده پاره
ای از امتحانات به خوبی بر آید اما در برابر امتحانات
دیگر سخت رفوزه شود.

8- راهکار بالابردن صبر و تحمل

یکی اینکه از خدا بخواهیم به ما صبر بدهد

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ⁸⁰

"ای پروردگار ما ، بر ماستکیایی بیار و ما را ثابت قدم
گردان و بر کافران پیروز ساز"

دوم اینکه از اولیاء خدا پیروی کنیم که آنان در هنگام
بلا، صبوری می کردند. مخصوصاً صبر حضرت فاطمه
زهراء سلام الله علیها که انهمه مصیبت دیدولی صبر
کرد بطوری که فرمود اگر مصیبتی که بر من نازل
شد بر روزها نازل می شد روزها شب می شدند.

همچنین حضرت زینب کبری که در یک روز با چشمان
خود شاهد شهادت برادران و فرزندان و فرزندان برادر و
غیره بود ولی صبر کرد و ایمانش نه تنها کمتر نشد بلکه
بیشتر شد بطوری که این بلاها را ، نعمت و لطف الهی
می دانست.

در کشور ما خانواده های زیادی هستند که اینگونه
فاطمی و زینبی فکر می کنند. خانواده ای که سه شهید
داده یا چهار شهید داده همانند کوه استوار هستند و
ایمانشان افزون شده است.

سوم به پاداش هایی که خداوند برای افراد صبر کننده
در نظر گرفته است توجه کنیم. اگر این پاداش ها را می
خواهیم باید بر این بلاها صبوری نماییم.

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا
لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ
مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾ بقره

و [تو ای پیامبر!] صبرکنندگان را بشارت
ده «155» همان کسانی که چون مصیبتی [سخت] به
آنان رسد می گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» [ما
مملوک خداییم و بی شک به سوی او بازمی

گردیم «156» آنان هستند که درودها و رحمتی [ویژه]
از سوی پروردگارشان برای آنان [ثابت و قطعی] است،
و هم آنان راه یافتگان [به صراط مستقیم] اند» 157

خدای تعالی اجر و پاداشی که برای صابرین قرار داده
بی نهایت و بی حساب است، یعنی اگر بنا شود در برابر
هر یک از عبادات حسناتی چندین برابر نوشته شود، در
مقابل این فضیلت حسنه «صبر» که ام الفضائلش خوانده
اند چنین می فرماید: س 39 ی 13 ((انما یوفی

الصابرون اجرهم بغير حساب)) یعنی همانا تمام داده می
شود پاداش و اجر آنهایی که شکیبایی می ورزند «بر
مشقت طاعات و تحمل بلیات» در حالتی که این اجر بی
حساب و بی شمار باشد.

جای دیگری در پاداش صابرین می فرماید: س 16 ی

96 ((و لنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا

یعملون)) یعنی هر آینه جزا می دهیم آنهایی را که صبر

بر طاعت نمودند جزایی که برای ایشان مقرر شده به نیکوترین وجه از آن چه بودند که می کردند، یا بر این معنی که جزای صبر و شکیبایی ایشان همان جزای احسن اعمال ایشان است که آن طاعت واجبه است و از این معنی چنین نتیجه گرفته می شود که خدای تعالی «صبر» را یکی از طاعات و عبادات بزرگ قرار داده. و نیز درباره پاداش صابرين در جای دیگر به تعبیر دیگر می فرماید: س 76 ی 12 ((و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا)) یعنی جزا دهد ایشان را به سبب صبر کردن بهشتی را که ساکن شوند در آن و جامه ای که از حریر و ابریشم که بپوشند آن را و فرش خود سازند. و در جای دیگر در پاداش شکیبایان ؛ گروهی از مردان و زنان را به اوصاف مختلف ذکر فرموده و صابرين و صابران را در آن دسته قرار داده و در شائن آنها می فرماید ((اعد الله لهم مغفرة و اجرا عظيما)) یعنی آماده

کرده است خدای تعالی برای ایشان آمرزش و پاداشی
بزرگ «که آن نعیم جنت است».

و نیز خدای تعالی پاداش صابرين را در آخرت بر وجه
دلچسب تری می رساند بر این معنی که پس از آن که
اشاره به دخول آنها در جنات عدن می کند سپس می
فرماید: در آن هنگام فرشتگان بر ایشان وارد شده و به
آنها چنین تهنیت گویند، س 13 ی 24 ((سلام عليكم
بما صبرتم فنعم عقبی الدار)) یعنی سلامتی باد بر شما به
سبب آن که صبر کردید از مشاق دنیوی در طاعت و
عبادت پس نیکوست بر صابرين سرانجام نیک این سرا
یا سرای دیگر.

جابر گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: یرحکم الله ،
صبر جمیل چیست؟ فرمود: صبری که در آن گله نزد
مردم نباشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «روزی خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی کرد که نزد زنی به نام خلّاده دختر اوس برود و به او بشارت بدهد که او اهل بهشت و هم نشین تو در بهشت خواهد بود .

حضرت داوود علیه السلام به خانه خلّاده رفت و در خانه اش را کوبید. خلّاده بیرون آمد و عرض کرد: چه شده است که تو را اینجا می بینم؟ داوود علیه السلام فرمود: «خدای تعالی به من وحی کرد که تو هم نشین من در بهشت خواهی بود.» خلّاده گفت: ای پیامبر خدا! سخن شما را تکذیب نمی کنم، ولی به خدا سوگند، در وجود خود چنین سعادت نمی بینم. حضرت داوود (علیه السلام) فرمود: از درونت خبر بده که در آن چه می گذرد؟ خلّاده گفت: هرگز به هیچ دردی مبتلا نشدم و هیچ گزند و گرسنگی به من نرسید، مگر اینکه در برابرش صبر کردم و از خداوند نخواستم که آن را

از من برطرف سازد تا آنکه او اگر خواست، آن را از من دور کند و عافیت و گشایش دهد و به جای آن، خدا را بر آن درد و گرفتاری، شکر و سپاس گفتم.

حضرت داود علیه السلام فرمود: «فَبِهَذَا بَلَغْتَ مَا بَلَغْتَ؛ پس بدین سبب، به این مقام رسیده ای.» سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «و هَذَا دِينُ اللَّهِ ارْتِضَاءُ لِلصَّالِحِينَ؛ این همان دین خداست که برای بندگان صالح و نیکوکار خود برگزیده است.»

درباره آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله نوشته اند که روزی یکی از فرزندان ایشان از دنیا رفت. یکی از عالمان که برای عرض تسلیت خدمت ایشان رسیده بود، عرض کرد: ان شاء الله خداوند، محبت این فرزند را از قلب شما بیرون کند تا صبر بر این مصیبت، برای شما آسان تر شود. آیت الله گلپایگانی رحمه الله، در پاسخ ایشان فرمود: «اتِّفَاقًا از خدا می خواهم، محبت او را در

دلم بیشتر کند تا در غم از دست دادنش، بیشتر صبر کنم
و اجر بیشتری شامل حالم گردد.^{۸۱}

9- مومن، مومن نمی شود مگر اینکه بلا را، نعمت
بداند.^{۸۲}

این روایت نشان می دهد که بلا ظاهرش بلا ولی باطنش
نعمت و به نفع انسان است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خداوند بنده
مؤمن خویش را با گرفتاری تغذیه می کند (رشد
می دهد)؛ هم چنان که مادر فرزند خویش را با شیر تغذیه
می کند».

نقل می کنند میرزا جواد ملکی تبریزی هر سال روز عید
غدیر جشن می گرفتند. در یکی از سالها که در عید
غدیر جشن گرفته بودند ناگهان خبر آوردند فرزند طلبه

⁸¹ <https://hawzah.net/fa/article/view/92115>

⁸² بحار الانوار، ج 78، ص 374

شما در اب خفه شده و از دنیا رفته است. اما ایشان
فرمودند چون من هر سال برای امیرالمومنین جشن می
گیرم امسال آقا به من عیدی دادند.^{۸۳}

إِنَّ اللَّهَ يَتَعَهَّدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَهَّدُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ
بِالْهَدْيَةِ وَيَحْمِيهِ عَنِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ
الْمَرِيضَ.^{۸۴}

به راستی خداوند به بنده مومن با بلا و سختی، لطف
نماید همان طور که مسافر خانواده اش را با سوغاتی
مورد لطف قرار دهد. و خدا بنده مومن را از دنیا پرهیز
دهد همان طور که طبیب بیمار را پرهیز دهد

⁸³ پای درس علماء

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ خَالِصَ
عِبَادِهِ مَا يُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ تُحَفَّهُ إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا
صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَلَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ.

خدای عز و جل بندگان در زمین دارد و در بین بندگان
خالصش، کسانی هستند که هر نعمتی از آسمان به زمین
فرود آید، آن را از ایشان باز دارد و به دیگران دهد، و
هر گرفتاری که نازل شود، بر ایشان فرود آورد⁸⁵.

امام صادق علیه السلام:

يَا عَبْدَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي
الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرْضَ بِالْمَقَارِضِ.

ای عبد الله، اگر مومن می دانست که پاداش مصائب و

⁸⁵ اصول کافی (ط-الاسلامیه)، ج 2، ص 253 (باب شدة ابلاء
المومن حديث 5)

گرفتاری هایش چه اندازه است ، آرزو میکرد با قیچی
تکه تکه شود ⁸⁶ .

امام صادق علیه السلام

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ النَّبِيِّونَ
ثُمَّ الْوَصِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلُ وَإِنَّمَا يُبْتَلَى
الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ
وَحَسُنَ عَمَلُهُ أَشَدَّ بَلَاءُوهُ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ
جَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِمُؤْمِنٍ وَلَا عُقُوبَةً
لِكَافِرٍ وَمَنْ سَخَفَ دِينَهُ وَزَعَفَ عَمَلَهُ قَلَّ بَلَاءُوهُ وَ
أَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطْرِ
إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ ⁸⁷

در کتاب علی علیه السلام آمده: شدیدترین بلاها در بین
آفریدگان، نخست به پیامبران و سپس به اوصیاء می

⁸⁶ اصول کافی(ط-الاسلامیه) ، ج 2 ، ص255(باب شدة ابلاء
المومن حدیث15)

⁸⁷ اصول کافی(ط-الاسلامیه) ، ج 2 ، ص259(باب شدة ابلاء
المومن حدیث29)

رسد و آنگاه به مثل و شبیه ترین مردم به آنها. مومن به مقدار نیکی هایش آزموده می شود. هر که دینش درست و کارش نیک باشد، بلایش شدیدتر است، چرا که خدای عزوجل دنیا را مایه پاداش مومن قرار نداده و نه وسیله عذاب کافر. اما آن که دینش نادرست و کارش سست باشد، بلایش اندک است. بلا به انسان مومن پرهیزکار زودتر می رسد تا باران به سطح زمین

10- گاهی بلا باعث نجات یک امت می شود!

در اصول کافی آمده است که امام صادق -علیه السلام- فرمودند: «گاهی صبر یک مؤمن عامل نجات یک امت است» ایشان در آن روایت یوسف صدیق (ع) را مثال زدند و فرمودند: «بلا برای یوسف پیش آمد؛ او بود که

به چاه رفت؛ از پدرش جدا شد و به این هجران مبتلا
شد؛ او بود که متهم و زندانی شد؛ او پای این ابتلائات
الهی ایستاد؛ او بود که به زنان مصری مبتلا شد و تحمل
کرد. ولی نتایج این ابتلائات فقط برای خودش نبود،
بلکه مردم مصر هم با این امتحان و ابتلاء از کفر و
قحطی و مرگ نجات پیدا کردند! ^{۸۸}